

سازگاری رحمانیت خداوند با مسئله مجازات الهی

دکتر توفیق اسداف¹

چکیده

رحمانیت حضرت حق در قرآن کریم، اصلی اساسی است که خدای متعال این نام مبارک را 57 مرتبه در سوره‌های مختلف قرآن کریم بیان نموده است که این تعداد غیر از آغاز سوره‌ها با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» است؛ هم‌چنین این مراتب کاربرد رحمانیت الهی در قرآن کریم، غیر از اصرار خداوند بر معانی مترادف یا قرین آن مانند غفور و رؤوف و تواب است. از طرف دیگر، عقاب الهی و خلود در جهنم نیز جزو مسلمات قرآنی محسوب می‌شود که با توجه به این مسائل، پژوهش حاضر تلاش نموده است با در نظر گرفتن پرسش اصلی مقاله، به تبیین این مطلب بپردازد که مجازات اخروی با رحمانیت خداوند در تضاد نیست که البته تحقق این سازگاری نیازمند توجه به شرایطی است که مهم‌ترین آن عبارت است از این‌که با توجه به اصل رحمانیت، در مورد شدت عذاب و مدت عقاب و گستردگی آن تأمل داشت و با این زاویه دید به بررسی و تعمیق در مسئله پرداخت. به اقتضای این تبیین، مقاله حاضر تلاش نمود بعد از طرح دو مقدمه بر این‌که صفت رحمانیت خداوند بر غضب الهی سبقت دارد و نیز خداوند فراتر از زمان و مکان است و در آخرت نیز هم‌چنان ظهور دارد، بر مدعای تحقیق، هشت دلیل نقلی و عقلی ارائه نمود. یافته‌های پژوهش بیان گر آن است که در عین پذیرش اصل عذاب، مجازات الهی با رحمانیت خداوند سازگاری دارد که این سازگاری چه از حیث شدت عذاب، چه از حیث مدت و چه از نظر گستردگی و شمولیت عذاب و عقاب الهی معنا می‌یابد و به مثابه یک مسئله چالشی، قابل طرح است.

واژگان کلیدی: رحمانیت خداوند، مجازات الهی، عذاب الهی، شدت عذاب، گستره عذاب، خلود و جاودانگی عذاب، سازگاری رحمانیت و مجازات

مقدمه

با وجود اینکه خداوند متعال دارای صفات زیبای زیاد و اسماء حسنی است: «وَلِلَّهِ اسْمَاءُ الْحُسْنَى فَدَعُوهُ بِهَا»؛ (اعراف، 80)، ولی برخی صفاتش بر برخی دیگر تقدم دارد. مثلاً خداوند هم هادی است و هم صفت مضل دارد؛ ولی صفت هادی او بر صفت مضل خدا تقدم دارد، زیرا خدای متعال هدایت را بر خود واجب کرده است، نه ضلالت را، اضلال الهی نیازمند شرایط خاص است، آن هم با یک تفسیر خاص که خلاف گستره هدایت الهی نباشد: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى». (لیل، 12)

در مورد تقدم صفت رحمانیت بر صفت غضب الهی نیز چنین مسئله‌ای صادق است؛ چرا که رحمت به استناد آیه 54 سوره انعام «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» بر خدا از جانب خویش واجب شده است. و نیز بر اساس گزاره

1. استادیار گروه مطالعات اسلامی و مدیر گروه، دانشکده مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، tofiq.asadov@inbox.ru

دعای جوشن کبیر «یا من سبقت رحمته غضبه» رحمت الهی بر غضب او غلبه دارد. و ما می دانیم که همه انسانها به چنین رحمتی هم در دنیا و هم در آخرت نیاز دارند. و از طرف دیگر در سوره‌های قرآن کریم آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز سوره‌های قرآنی آمده است که حاکی معرفی خداوند توسط خود است، در حالی که می‌توانست اینگونه بیان نماید «بسم الله الرحمن الجبار» و سهم 50-50 قائل باشد، اما خدای رحمان از این تعبیر استفاده نکرد. پس از روی یقین می‌توانیم بگوییم که صفت رحمانیت خداوند بر صفات مثل غضب غلبه دارد.

بیان این مطلب لازم است، این که می‌گوییم صفت رحمانیت صفت ذاتی خداوند هست؛ اما صفت غضب در شرایطی خاص ظهور می‌کند، العیاذ بالله اینطور تلقی نشود که غضب یک صفت عارضی است و خداوند محل حدوث قرار می‌گیرد و محل حوادث است؛ یعنی قبلاً غضبناک نبوده و حالا غضبناک شد. پس چنین نیست که غضب صفت عرضی و جانبی برای خدا باشد؛ بلکه بحث ما با در نظر گرفتن اینکه هر دو صفت تجلیات ذات اقدس الهی است، ولی رحمت الهی بر غضب او تقدم و سبقت دارد.

مساله دیگر آن است که خداوند فراتر از زمان و مکان است؛ وقتی گفته می‌شود خداوند رحمان است، یعنی همواره رحمان است، نه اینکه در دنیا رحمان است ولی در آخرت رحمان نیست و رحمتش فقط برای افراد خاص شامل می‌شود. مثلاً در قرآن کریم بیان می‌شود (هو الأول)، این آیه در فلسفه به معنای قدمت ذاتی تفسیر می‌شود نه قدمت زمانی؛ چرا که خداوند فیاض و دائم الفیض است و چنین صفتی یک لحظه هم تعطیلی ندارد، رحمانیت خدا نیز چنین است و یک لحظه هم تعطیلی ندارد، البته به مفهوم تشکیکی، یعنی رحمت او برای برخی بیشتر، و برخی دیگر کمتر. همچنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَاللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً». (کلینی، 1413، ج 1: 144)

تا اینجا دو تا مساله بیان شد؛ ولی ممکن است بر مساله اول این گونه اشکال شود که بله، تقدم در اسمای الهی حقیقت دارد؛ اما ممکن است تقدم رحمت خدا بر غضبش در دنیا مراد باشد، نه در آخرت. در جواب باید بگوییم آن صفات الهی که بر صفات دیگرش تقدم دارند، به خاطر ویژگی ذاتی همان صفات است که فوق زمان و مکان می‌باشند و محدود بر زمان خاص نمی‌شوند.

از طرفی می‌بینیم که خداوند عالم در آیه 110 سوره اسراء، صفت رحمان را در کنار الله قرار داده است «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»؛ گویا اینکه می‌خواهد بگوید اسم «الرحمان» به منزله خود «الله» است یا نزدیکترین اسم به الله.

در نتیجه، با وجود اینکه عذاب اخروی به مثابه یک اصل است؛ ولی با توجه به مقدمات بیان شده و دلایلی که در ذیل گفته می‌شود، امید است عذاب الهی دائمی و به این گستردگی و شدتی که در برخی متون آمده است نباشد و هدف از آن متنها چیز دیگری باشد که توضیحات آن در ادامه بیان خواهد شد.

بیان مسئله

رحمان، یعنی بخشاینده، بسیار بخشنده، مهربان، یکی از اسماء حسنی است و مختص به خدا و آن غالباً صفت برای الله استعمال می شود، رحمان صورتی از رحمت و مهربانی خداست که شامل همه مخلوقاتش می شود و این صفت خاص پروردگار است و نامیدن دیگران به آن صحیح نیست. کاربرد وزن «فعلان» در آیات قرآن مبالغه‌ای را نشان می‌دهد که در وزن فعیل دیده نمی‌شود، مبالغه‌ای که خاص پروردگار متعال است. رحمان در قرآن تنها بر خداوند اطلاق شده است و اسم علم است و نامیدن کسی به این نام، درست نیست. (دهخدا، 1377، ذیل معنای رحمان)

• سؤال اصلی تحقیق

با تبیین انجام شده، پرسش اصلی تحقیق به این شکل، صورتبندی می‌شود:

✓ آیا رحمانیت خداوند با این عظمتش که بگوییم خدا خیلی مهربان و ارحم الراحمین است، با آن مجازاتش که می‌گوییم عذاب او خیلی شدید است (شدید العقاب)، چگونه می‌توانیم این مسئله را توجیه کنیم و آیا در ظاهر ما تضاد را مشاهده نمی‌کنیم؟

با این صورتبندی، از یک طرف با رحمانیت خداوند مواجه هستیم که برخوردار از آن شمولیت و گستردگی است و از طرفی با مسئله مجازات الهی که نیازمند رسیدن به پاسخی برای این سازگاری است.

• پیشینه تحقیق

همه متکلمین اسلامی به استثنای برخی مثل ابن قیم جوزی، بالاتفاق گفته اند که کافر معاند عذابش ابدی است، کافر غیر معاند هم اگر مقصر باشد شبیه همان حکم کافر معاند را دارد، یعنی عذابش شدید و ابدی است. در مورد غیر مقصر اختلاف نظر در علم کلام داریم. و در مورد مومنان که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و توبه نکرده‌اند، باز هم اینجا بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً معتزله قائل هستند که اینها فاسق هستند و در جایگاهی به نام منزله بین المنزلتین قرار می‌گیرند؛ اما علمای شیعه معتقد هستند که این دسته در آخر نجات پیدا می‌کنند. شیخ مفید در «اوائل المقالات» می‌فرماید:

«تمام علمای امامیه اتفاق نظر دارند که تهدید به خلود در آتش مخصوص کفار است و کسانی را که دارای ایمان به خدا و اقرار به فرائض او دارند از اهل نماز، هرگاه مرتکب گناهی بشوند شامل نمی‌شود و تمام طایفه «مرجئه» و محدثان بر این امر متفقند؛ در حالی که معتزله برخلاف این قول اتفاق کرده‌اند و چنین می‌پندارند که تهدید به خلود در آتش، شامل همه کفار و همه فاسقان می‌شود. (مفید، 1413: 46)

اما در میان قدما از متکلمین اسلامی ابن قیم جوزی با تمسک به مساله فطرت توحیدی در تمامی انسانها، اعم از مسلمان و کافر، در بیان اثبات عدمیت عذاب ابدی بوده است.

«هل هذا الكفر و التكذيب و الخبث امر ذاتی لهم زواله مستحیل، ام هو امر عارضی طارئی علی الفطره قابل للزوال؟ هذا حرف المسأله و لیس بایدیدکم ما یدل علی استحاله زواله و انه امر ذاتی. و قد اخبر سبحانه انه فطرن

عباده علی الحنیفیه؛ پرده کفر و الحاد در انسانهای ملحد، امر عارضی است که چهره تابناک سرشت آنها را پوشانده است و چون هر امر عارضی روزی زایل خواهد شد، پس کفار هم روزی به سبب زوال این هیئت ظلمانی، از آتش رهایی خواهند یافت، «القسری لایدوم». (ابن قیم جوزیه، بی تا: 260-274)

عرفا در این میان نظر متفاوتی دارند و معتقدند حتی اگر ماندن در جهنم ابدی باشد، ولی عذاب ابدی نیست. به این معنا که اهل دوزخ بعد از مدتی چنان با جهنم انس می گیرند که دیگر معذب نمی شوند. محی الدین بن عربی به این موضوع بیشتر در دو کتاب ارزشمند خود «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم» پرداخته است. البته ابن عربی که مخالف عذاب ابدی است، در برخی حرفهایش عذاب ابدی را به معنای عذاب روانی نه حسی تفسیر کرده است. (ابن عربی، بی تا، ج 1: 290)

ایشان در تفسیر سوره حمد، در فتوحات می گوید: «و لا بدّ لاهل النار من فضل الله و رحمته فی نفس النار بعد انقضاء مدة موازنه ازمان العمل فیفقدون الاحساس بالآلام فی نفس النار لانهم لیسوا بخارجین من النار». (ابن عربی، بی تا، ج 4: 203)

فیلسوف و عارف بزرگ صدرالمتألهین نیز همانند ابن عربی معتقد است که بالاخره عذاب جهنم بعد از مدت طولانی منقطع خواهد شد و اهل آن احساس درد و عذاب نخواهند کرد و دیگر با آن انس می گیرند و اعتقاد بر این دارد که دلالت نصوص قرآنی و روایی و همچنین اجماع بر عذاب دائمی کفار دلالت قطعی نیست: «و القول بانتهاء مدة التعذیب للكفار و ان كان باطلا عند جمهور الفقهاء و المتكلمین و بدعه و ضلاله، لادعائهم النصوص الجلیله فی خلود العذاب و وقوع الاجماع من الأمة فی هذا الباب، الا ان كلا منها غیر قطعی الدلالة بحيث تعارض الكشف الصریح او البرهبان النیر الصحیح». (صدرالمتألهین شیرازی، 1366، ج 4: 317)

همچنین از علمای متاخر شیخ محمود شلتوت که استاد الازهر مصر بود، معتقد بود که در قرآن نص قطعی بر دوام عذاب کفار وجود ندارد، بلکه فقط درباره بقاء دائمی کفار در جهنم نص وارد شده است: «لیس فی القرآن نص قطعی صریح فی دوام النار، و انما فیہ التصریح بخلود الكفار فیها و هو یتحقق بانهم لایخرجون منها مادامت موجوده، اما انها تنقطع او تدوم فهذا شیء آخر لیس فی القرآن ما یقطع به». (شلتوت: 58)

دلایل نقلی گستره رحمانیت الهی

• دلیل اول

خداوند در آیه 156 سوره اعراف می فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ اینکه خداوند می فرماید: (کل شیء) معنای اطلاق دارد؛ حد اقل از این آیه می توان استفاده کرد که رحمت خداوند در دنیا و آخرت، بر مؤمن و معاند و بر همه چیز و همگان تسری دارد. در ذیل آیه، روایتی است که می فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، نُشِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحْمَتَهُ، حَتَّى يَطْمَعَ إبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ»؛ (مجلسی، 1403، ج 7: 287) یعنی روز قیامت با مشاهده رحمت الهی، حتی ابلیس نیز طمع به بخشش پیدا می کند، همان ابلیسی که از آغاز نافرمانی، بنای بر گمراهی بندگان خدا نموده و در این مسیر نیز قسم خورده است؛ اما همان ابلیسی که چند صد میلیون آدم را گمراه کرده است، با مشاهده

رحمت الهی در روز قیامت، طمع بخشش می‌کند. و این روایت نشان دهنده شمول و گستره رحمت خدا در روز قیامت است، تا جایی که خود شیطان به خود اجازه می‌دهد که به چنین رحمتی طمع کند.

ممکن است بر فهم ما از این روایت این گونه اشکال شود؛ این که با مشاهده رحمانیت خدا، شیطان نیز به طمع می‌افتد؛ به معنای آن نیست که زمینه بخشیده شدن ابلیس نیز در عالم آخرت وجود دارد؛ بلکه ممکن است به سبب تمثیلی برای نمایش رحمت الهی باشد.

در جواب باید بگوییم که با وجود امر قطعی بودن عذاب الهی در آخرت نسبت به ابلیس و پیروان آن، ولی این که گفته شود این گونه روایات حالت تمثیلی دارند، و هیچ خبری از واقعیت نمی‌دهند، بیشتر از یک مدعا نیست. حد اقل می‌توان گفت که رحمانیت خداوند در روز قیامت تا حدی که شایسته خدای ارحم الراحمین است، تجلی پیدا می‌کند.

• دلیل دوم

آیه 53 سوره مبارکه زمر که می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ این آیه نیز اطلاق دارد، زیرا خداوند می‌فرماید ای بندگان من که اسراف کرده‌اید و عمر خود را ضایع نموده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ چرا که خداوند گناهان را می‌بخشد. این آیه با اشاره قرار دادن بندگان و نه صرفاً مؤمنان، قید اطلاق دارد و رحمانیت خداوند در این آیه تا حدی نمایش می‌شود که نمی‌گوید خدای مهربان خیلی از گناهان را می‌بخشد؛ بلکه می‌فرماید خدا همه گناهان را می‌بخشد. و تاکید دارد بر این که او واقعا غفور و رحیم است.

ممکن است در اینجا به استدلال ما بر اطلاق آیه، چنین اشکال شود که «عبادی» در آیه شریفه شامل غیر مؤمنین نمی‌شود. زیرا قرآن کریم در آیه 65 سوره اسراء می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ عبادی که در این آیه آورده شامل مؤمنین خاص می‌گردد. پس اگر کسی عباد ابلیس باشد، او انتخاب کرده که خدا را نمی‌خواهد. پس عبادی می‌داند که «یای متکلم وحده» که خداوند بعضی جاها به کار می‌برد، ویژه هست و برای مؤمنین خاص است؛ همچنان که در آیه 72 سوره ص در رابطه با روح می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي». پس عباد در مسئله تکوین به غیر از عباد در مسئله تشریح است و سیستم ارادی مدنظر است. در سیستم ارادی، فردی نمی‌خواهد عباد خدا باشد و می‌خواهد عباد شیطان باشد. بنابراین «ثَبَّتَ الْعَرْشَ ثَمَّ انْقَشَ»، یعنی اول عباد بودن را ثابت کنید، بعد ادامه آیه را مطابق با تفسیر خود، بیان کنید.

در جواب باید بگوییم که در خصوص کلیدواژه «عبادی» در آیه 53 زمر، اگر صرفاً مختص مؤمنین بود؛ پس چرا در ادامه می‌فرماید آن بندگان من که بر نفس خود اسراف کردند؟ یعنی بندگان که کل عمرشان گناه کردند، عصیان کردند، از اطاعت خداوند خارج شدند، حالا وقت آن رسیده که عذاب بشوند، ولی با وجود همه اینها از رحمت خدا مأیوس نگردند، زیرا او همه گناهان را می‌بخشد. و شکی نیست که ما به چنین بخششی در آخرت بیشتر نیاز داریم.

ممکن است گفته شود ما در قید اطلاق این آیه شریفه، آیه 48 سوره نساء را داریم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»؛ یعنی خداوند گناه شرک را نمی‌بخشد، پس اگر کسی از حد و مرز شرک فراتر نرفت، امید به بخشش او هست، ولی مشرکین هرگز بخشوده نمی‌شوند. البته، با توجه به دلایل عقلی که در پیش خواهیم گفت نسبت به این امر نیز جای بحث می‌ماند. و همچنین باید توجه شود که عدم بخشش غیر از کم و زیاد کردن مدت و شدت عذاب است. یعنی خدای رحمان با وجود عدم بخشش مشرکین، می‌تواند عذاب هر مشرکی را مطابق حال و شرایط دنیوی او در نظر گرفته، کم و زیاد کند.

• دلیل سوم

مطابق آیه 44 سوره حجر، جهنم هفت درب دارد «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» و مطابق با روایت شیخ صدوق بهشت هشت درب دارد: بدانید که بهشت هشت درب دارد و عرض هر دربی، به اندازه چهل سال راه است؛ (صدوق، 1403: 408، ابواب ثمانیه) آیا این معنا و برتری عددی درهای بهشت بر جهنم، حکایت از آن ندارد که افراد بیشتری وارد جنت می‌شوند؟ این معنا با در نظر گرفتن این تلقی تعیین می‌شود که همین الان از مجموع حدود 8 میلیارد انسان روی کره زمین که همه گونه بشر اعم از مؤمن و کافر و معاند دارد، تنها کمتر از دو میلیارد مسلمان هستند؛ پس وضعیت بقیه چه می‌شود؟ به کدام دلیل غیر از رحمانیت خدا می‌تواند درهای بهشت را بیشتر از درهای جهنم کند؟

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید برای هر دربی گروه معینی در نظر گرفته شده‌اند، با توجه به بزرگی رحمانیت خدا شاید این معنا را بفهمیم که تنها یک درب آن مربوط به افرادی است که شدت در عذاب دارند و شش درب دیگر مربوط به کسانی است که عذاب خفیف دارند. مضافاً آنکه چه کسی چنین ادعایی دارد که دربهای جهنم بزرگ هستند؛ ولی بنابر استناد به رحمانیت و حدیث فوق می‌توانیم بگوییم که دربهای بهشت بزرگ هستند. حتی شاید ما بتوانیم عذاب آتش جهنم را این گونه قلمداد کنیم که در آیات و روایات معمولاً به اوج نهای عذاب جهنم اشاره شده است، مثل برخی ویروسهایی که گفته می‌شود کشنده است، در حالی که این ویروسها در مورد افراد مختلف، آثار متفاوتی دارد؛ یعنی با وجود این که کشنده محسوب می‌شوند، ولی همه را نمی‌کشد. پس همه افرادی که وارد عذاب آتش می‌شوند، به آن سوزندگی شدید و گسترده که مربوط به یک درب جهنم است، نمی‌شوند.

• دلیل چهارم

امام سجاد (علیه السلام) در دعای 54 صحیفه سجادیه می‌فرمایند: «يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا» این روایت ناظر به عمومیت و شمولیت رحمانیت خداوند در دنیا و آخرت است و این دعا مخالف با نظر کسانی است که معتقدند رحمان بودن خداوند، تنها در دنیا است و در آخرت فقط صفت رحیمیت خداوند ظهور می‌کند. بنابراین خداوند متعال همانگونه که در دنیا رحمان و رحیم است، در آخرت نیز رحمان و رحیم است.

دلایل عقلی گستره رحمانیت الهی

دلیل اول: احتمال حالت پیشگیرانه بودن نوع عذاب

با وجود این که عدم مجازات برای افراد مستحق به عذاب در آخرت خلاف عدل الهی است؛ اما نوع عذابهایی که در متون دینی آمده است (نه اصل عذاب)، احتمالش هست که بیشتر حالت پیشگیرانه داشته باشد. مثال انسانی آن به مثابه پدری است که فرزندش را تهدید می‌کند اگر فلان کار بد را انجام دهی تو را شب در خانه راه نمی‌دهم؛ اما معمولاً این تهدیدها، بیشتر جنبه پیشگیرانه دارد، نه این که واقعاً پدر بخواهد فرزند خود را در خانه راه ندهد. بنابراین می‌توان این ادعا را نیز داشت که خداوند متعال با آن رحمانیت گسترده، احتمال دارد برخی از تهدیداتش را به مثابه پیشگیری معرفی کند.

دلیل دوم: ملاحظه شدن نفس اماره، شیطان وسواس و ضعف انسان

حاکم مطلق عالم در عین رحمانیت، صفت عدل نیز دارد و قاضی عادل است. آن چه در این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد این است که بشر نوعاً تمایل به گناه دارد و این میل را خداوند در وجود ما قرار داده است؛ خالق مطلق به انسان‌ها نفس اماره داده که امر به بدی می‌کند، ابلیسی را آفریده است که دائماً به فحشا و منکر وسوسه می‌کند و از طرفی انسان‌ها نوعاً ضعف فکری و روانی دارند، محل و مقر اشتباهند که نشان از ناآگاهی نسبت به همه ابعاد قضیه در این جهان است. با این مقدمات، آیا می‌توان گفت در آخرت قاضی عادل هنگام صدور حکم این موارد را در نظر نمی‌گیرد؟

به نظر می‌رسد که همه این‌ها مورد توجه خداوند رحمان قرار می‌گیرد؛ اینکه در این دنیا شرایط انسان نسبت به گناه بیشتر مهیا، نفس اماره قوی و دشمن بزرگی به نام شیطان بر ما تسلط داشته است، و ما همیشه در حال جنگ بودیم بین خیر و شر، بین هدایت و ضلالت، به نظر می‌رسد همه اینها بهانه خوبی است برای بخشش زیاد رحمان و مجازات کمتر.

دلیل سوم: تحقق فلسفه عذاب الهی

خداوند چرا می‌خواهد در آخرت انسان را عذاب کند؟ سه دلیل می‌تواند داشته باشد: اول اینکه می‌خواهد در مقابل عدم اطاعت، انسان را تنبیه کند که چرا از اطاعت خدا سرپیچی کردید و دوم اینکه می‌خواهد انتقام مظلومی را از ظالم بگیرد، سوم هم می‌تواند به دلیل تزکیه فرد آلوده از گناه باشد تا خالص شود.

خدا وقتی می‌خواهد کسی که مثلاً نماز نخوانده و روزه نگرفته است را عذاب کند؛ خوب چقدر می‌خواهد عذاب کند؟ این که حق خودش بود، آیا خداوند کسی که نسبت به حقش بی‌اطاعتی کرده و با توجه به همان رحمانیت مطلق، واقعاً می‌خواهد تا ابد در جهنم بسوزاند که چرا اطاعت نکردی یا نه تا حدی و تا زمان معین می‌خواهد عذاب کند؟

از طرف دیگر، در مورد حق الناس که مثلاً به کسی ظلم شد یا حق کسی ضایع شد، آیا در آخرت می توان گفت خداوند این فردی را که ظالم است، به اندازه ای عذاب کند که مثلاً صد سال، هزار سال بگذرد و مومنان بگویند دیگر بس است، انتقام ما گرفته شد؟ و خداوند از عذابش دست بردارد که دیگر اینها به قدر کافی مجازات شدند؟ به نظر می رسد که می شود.

خوب ما می توانیم بگوئیم که هدف از عذاب تزکیه است، یعنی بگوئیم خدا می خواهد برخی آدمها را در آخرت عذاب کند که تزکیه شوند، زیرا از دستورات الهی سرپیچی کردند؛ ولی آیا اگر ما در روز قیامت یک بار هم آن عذاب شدیدی را با چشمهای خود ببینیم و به ما بگویند الان شما را وارد این جهنم می کنیم، حتی اصلاً وارد جهنم نیز نشویم، آیا پشیمانی همه وجود ما را نمی گیرد؟ آیا از ترس عذاب صدها بار بیهوش نمی شویم؟ آیا همین میزان برای تزکیه شدن ما کافی نیست؟ حالا بگوئیم کافی نیست، پس قرار است چه قدر ادامه یابد تا کفایت کند؟

به عنوان مثال، در دنیا نیز می بینیم که اگر یک انسان بر اثر فراموشی تبدیل شود به یک انسانی دیگر؛ مثلاً سرش به جایی بخورد و فراموشی به او وارد شود و در دادگاه اثبات شود این آدم هر چه انجام داده فراموش کرده و این دیگر آن آدم سابق نیست؛ چون اصلاً یادش نمی آید که چه کرده است، این را دیگر چرا باید ببریم زندان؟ حتی در دنیا این چنین مسئله ای مطرح است، پس چرا روز قیامت کسی که در دنیا سرپیچی کرده بود با دیدن عذاب واقعا پشیمان می شود و دیگر آن آدم قبلی نیست، بعد از کل تنبیه و انتقام مظلومین، چه قدر قرار است در عذاب بماند؟ به نظر می رسد چنین افرادی با عذابی که لایق آن هستند؛ عقلاً و عدلاً مورد قبول باشد، بعد از مدتی می توانند به حالت تزکیه کامل برگردند. مخصوصاً اگر به این مساله هم توجه کنیم که اصل فطرت آدمی پاک و موحد است و در آخرت دیر و زود همه به آن اصل برمی گردد.

دلیل چهارم: عدم قبح خلف وعید

از نظر عقلی عمل به وعده واجب است نه عمل به وعید. خداوند فرموده است که من خوبان را به بهشت می برم، خوب عمل به این وعده واجب است و باید عمل کند. خداوند حکیم است و خلف وعده نمی کند؛ ولی نسبت به وعیدش چطور؟ خداوند فرموده است گناهکاران را این قدر عذاب می کنم... آیا باید حتماً به حرفش عمل کند؟ اگر عمل نکرد، گفته می شود چرا خداوند متعال به حرفش عمل نکردی؟ نه، زیرا این حق خدا است که حداقل می تواند به وعید خودش در مورد «حق الله» عمل نکند.

پس آن چه عقل حکم می کند فقط این است که عمل به وعده واجب است، مثل این که مدیر شرکتی بگوید هر کس اضافه کاری داشته باشد، به آن حقوق بیشتر می دهیم؛ و اگر در آخر کار همان مدیر به وعده خویش عمل نکند، وعده خلاف محسوب می شود و این کارش ظلم و ضایع کردن حقوق کارمندان است. اما عمل به وعید واجب نیست؛ همانند عفو عمومی در مورد زندانیانی که قرار بود بیشتر مجازات شوند، ولی توسط رهبر یک مملکت به اقتضائات مختلف مثلاً در یکی از اعیاد ملی مورد بخشش یا تخفیف در مجازات قرار می گیرند. پس خداوند مهربان

به اقتضای رحمانیتش، می‌تواند در روز قیامت عده ای را ببخشد و یا عذابشان را کمتر کند، این در حالی است که قبلاً اعلام کرده بود برای آنها عذاب شدید خواهم داد.

ابن عربی، در فصوص الحکم این مسأله را چنین بیان می‌کند: «ستودن به صدق وعده است نه صدق وعید، برخلاف وعید که حقی را جهت وعیدکننده جعل نمی‌کند و صاحب حق جایز نیست که حق خود را استیفا کند، بلکه جایز است که از حق خود صرف نظر کند». (ابن عربی، 1370، ج: 1، 93)

بررسی و نقد

در اینجا می‌خواهیم دو توجیه معروفی را که معمولاً در پاسخ به شبهه گستردگی، شدت و مدت عذاب بیان می‌شوند، مورد بحث و تأمل قرار دهیم.

• توجیه اول و نقد آن

برخی معتقدند اثر وضعی گناهان موجب شدت عقاب و خلود در عذاب می‌شود؛ مثل کسی که چشم انسانی را کور کند و از آنجا که چشم دیگر بینا نمی‌شود؛ پس هر عملی اثر وضعی دارد که لاینفک خود آن عمل است. پس کیفر به معنای چهره اخروی خود عمل است.

در جواب می‌گوییم که اثر وضعی هر عملی را خود خداوند تعیین می‌کند و به جای مثال چشم، می‌توان مثال ریش را زد که هر بار زده شود، باز هم رویش دارد؛ لذا خداوند می‌تواند مطابق رحمانیتش اثر وضعی گناهی را در آخرت چنان تعیین کند که اثر سوء آن نسبتاً کمتر باشد و یا بعد از مدتی قابل ترمیم باشد. و اما چه قدر عذاب و تا چه مدت، این دست خداوند رحمان است که همه کارهایش از روی حکمت است.

• توجیه دوم و نقد آن

برخی معتقدند کسانی که 70 سال گناه کرده‌اند، اگر 700 سال هم زندگی می‌کردند، باز هم گناه می‌کردند. چون میزان سال‌ها مهم نیست؛ بلکه مسئله اصلی آن است که وقتی 70 سال گناه کرده، او دیگر ذات خود را خراب کرده است.

پاسخ این است که چه کسی گفته اگر هفتصد سال زندگی می‌کرد به گنااهش ادامه می‌داد؟ شما می‌توانید بگوئید که خدا می‌دانست؟ آیا خدا نمی‌دانست که این آدم وقتی به دنیا می‌آید گناهکار می‌شود؛ پس چرا از اول او را به جهنم نبرد؟ زیرا جزای قبل از جنایت و گناه نداریم. پس اگر فردی تا وقتی که گناهی نکرده باشد، به چه دلیل عذابش باید بی‌پایان باشد؟

مسئله دیگر اینکه قرار بود انسانی که ظلم کرده است، انتقام از او گرفته شود؛ پس وقتی ظلمی در حق شخصی نکرده، انتقام چه کسی از او گرفته می‌شود؟

اجتناب از دو استنباط ناصحیح

• استنباط اول و پاسخ آن

شاید با توجه به مباحثی که مطرح شد، چنین توهم شود که رحمانیت خدا با غضب او سازگاری ندارد. در جواب باید گفت که نه اینطور نیست. اسم غضب الهی جدا از رحمت او نیست که بخواهد با هم تعارض داشته باشند؛ بلکه تحت دولت ذات اقدس اوست. به عنوان مثال؛ عادل حاکم و مهربان در مقام حکومتش دستور می‌دهد که فلان مجرمی را به خاطر جرم و جنایتش و مردم آزاریش حد بزیند، این دستور خبر از نامهربانی آن حاکم نمی‌دهد، بلکه این عین عدالت طلبی و مهربانی اوست.

و یا معتادی را دستگیر می‌کنند و به کمپ ترک اعتیاد می‌برند و به انواع مختلف ممکن درمانش می‌کنند. و بدون شک این مرحله درمان برای معتاد خیلی آزردهنده است؛ اما همه می‌دانند که او برای نجاتش جز این راه دیگر نگذاشته است.

حتی از منابع دینی چنین به دست می‌آید که افرادی که قدمی در راه کمال برداشتند، ولی ناخالصی و آلودگی زیادی دارند، آنها هم در آخرت باید از این آلودگی خالص شوند. زیرا وقتی زرگر طلا را می‌بیند که عیارش خیلی پایین است، در آتش داغش می‌کند تا عیارش را بالا ببرد. پس آن‌هایی که در این دنیا خود را تخلیص کردند، در آن جهان داغ نمی‌شوند و به آن‌ها آیه 46 سوره حجر گفته می‌شود: «ادْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنین» اما وقتی طلایی عیارش خیلی پایین است، باید آتشی به آن بزنند؛ تا تلخیص و ترفیع شود.

مخصوصاً علاوه بر تصفیه و تزکیه گمراهان و گناهکاران، مسئله حق الناس و قصاص مظلومین نیز باید در آخرت مطابق عدل الهی مورد عنایت قرار گیرد. پس اینکه در مواردی غضب و عذاب عین مهربانی محسوب می‌شود، شکی در آن نیست. ولی بحث ما فقط در این جا است که آنچه از بزرگی رحمانیتش فهمیده می‌شود خدای مهربان سرعت عمل تزکیه نفوس آلوده را بالا برده و شدت عذاب را متناسب به وضعیت آنها و مطابق رحمتش پیش می‌برد، تا زمانی که امکان نجاتشان فراهم شود. پس همه این حالات عملکرد رحمانیت او به اقتضائات خاص است.

البته، با در نظر گرفتن همه نکات اخیری که گفته شد، باید توجه شود که چون رحمانیت خداوند معنایش مشخص است، و آنچه ما از تجلیات این اسم زیبا می‌فهمیم عفو و غفران است، پس معنی رحمانیتش باید به شکلی تفسیر شود مهربانی خدا ملموس تر و محسوس تر گردد.

• استنباط دوم و پاسخ آن

شاید از این نوشتار چنین توهم شود که این مباحث ممکن است به اباحه‌گری منجر گردد. در جواب متذکر می‌شویم که اصلاً این بحث هیچ ارتباطی با چنین بینشی ندارد، تا سبب اباحه‌گری شود؛ چون اباحه‌گری زمانی حادث می‌شود که اصل عذاب مورد شبهه قرار گیرد، اما اگر کسی مثلاً نسبت به بخشش باقیمانده مدت عذاب و یا شدت آن مساله‌ای را مطرح کند، عذابی که هر ثانیه آن غیر قابل تحمل و طاقت فرسا است، این

نمی تواند به اباحه گری ختم شود. چون تصور حتی یک روز در جهنم ماندن، هر آدم عاقلی را از چنین خطر برحذر می کند، چه رسد سالیان سال مبتلا بر چنین عذابی را پذیرفته و به آن بی توجه باشد.

نتیجه گیری

با وجود اینکه در اصل عذاب جهنم بحثی نیست و جز مسلمات قرآنی است و مطابق عدل الهی باید عده ای، به خصوص آنهایی که حق الناس را ضایع کردند مورد مجازات الهی قرار گیرند، از طرفی باید توجه داشته باشیم که رحمانیت خداوند مطلق است، هم در دنیا و هم در آخرت حتی شامل گمراهان و گناهکاران نیز خواهد شد؛ البته این رحمانیت تشکیکی است، یعنی برای مؤمنین بیشتر و برای غیر مؤمنین کمتر.

و با توجه بر شکوه رحمانیت الهی، مسئله خلود در عذاب قابل تامل است (البته نه اصل خلود در جهنم، بلکه خلود در عذاب جهنم)؛ چون خلود در عذاب با گناهی که در این دنیا با عمر محدود، و با در نظر گرفتن حمله نفس اماره و وسوسه شیطان که بر آدمی رخ داده است، با رحمانیت خدا تعارض دارد. و همچنین با توجه به رحمانیت الهی نسبت به شدت عذاب نیز مسئله قابل تامل است؛ بله، مجرمین در آخرت عذاب خواهند بود؛ ولی اکثر آنها مورد شدیدترین عذاب الهی قرار نمی گیرند، بلکه خداوند اگر بخواهد عده ای را مشمول عذاب شدید خود قرار می دهد و عده ای را از چنین عذاب دور نگه می دارد و یا می بخشد. و این حق خداست که نسبت به وعیدهای خود مغفرت داشته باشد. و ناگفته نماند که بهشتیان نیز چون اهل عفو و گذشت هستند، احتمالش زیاد است که در آخرت نسبت به برخی حقوق پایمال شده خود چشم پوشی کرده و طلب انتقام نکنند. البته، در اینجا بازهم اراده خدا است که حتی نسبت به آنها بخشش داشته باشد یا نه، والله اعلم.

فهرست منابع

1. قرآن کریم.
2. صحیفه سجادیه.
3. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی (1403). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
4. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (بی تا). حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح. قاهره: مطبعة دار التألیف.
5. ابن عربی، محی الدین ابوعبدالله محمد (بی تا). الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر.
6. ابن عربی، محی الدین ابوعبدالله محمد (1370). فصوص الحکم. تحقیق و تصحیح ابوالعلاء عفیفی. تهران: انتشارات الزهراء.
7. دهخدا، علی اکبر (1377). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
8. شلتوت، محمود (بی تا). الإسلام عقیده و شریعة. قاهره: دار القلم.
9. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (1366). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
10. کلینی، محمد بن یعقوب (1413). کافی. بیروت: دار الأضواء.

11. مجلسی، محمد باقر (1403). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
12. مفید، محمد بن محمد (1413). اوائل المقالات. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.